

Criminology of International Offenses: Challenges in Studying International Crimes

 Behzad Razavifard

Associate Professor, Department of Criminal
Law and Criminology, Allameh Tabataba'i
University, Tehran, Iran
bzoudlaw.110@gmail.com



Abstract

Criminology, as one of the interdisciplinary sciences, has taken its most important subject of study—crime—from criminal law. Therefore, it is unsurprising that criminologists initially focused on studying the etiology of crimes whose definitions and governing principles are precisely established in domestic criminal law. Compared to the study of domestic crimes, criminologists have been delayed in examining the etiology, typology of perpetrators and victims, and methods of preventing international crimes. Accordingly, in this research, we aim to highlight the necessity of focusing on transnational criminology. By examining the characteristics of international crimes and offenses, referencing the criminological tendencies present in the Statute of the International Criminal Court, articulating the complexities and challenges of studying in this

**Journal of Research and
Development in Criminal Law and
Criminology**

Iranian Law and Legal Research
Institute

Vol. 2 | No. 3 | Spring and
Summer 2025
(Original Article)

www.jclc.illrc.ac.ir

DOI:
[10.22034/jclc.2025.2050931.1152](https://doi.org/10.22034/jclc.2025.2050931.1152)

field, and determining the scope of transnational criminological studies, we review the challenges facing this area of study. In this brief review, it was determined that the extensive and collective nature of international crimes has distinguished the quantity and quality of criminological studies in this field. Initially, to facilitate better analysis, we revisited concepts such as war and peace, the distinction between crimes and international offenses, defeat and victory, and international criminal responsibility. We then examined the characteristics of international crimes and offenses, including their extensive scale, collective nature, occurrence with premeditation, and the necessity of considering these crimes within the context of critical criminology and state crimes—due to the inability of conventional criminological approaches to effectively analyze these project-oriented crimes. Among the challenges of criminological analysis of international crimes, the following can be mentioned: the identity-based nature of these crimes; the distinction between ethical and unethical analysis of international criminal behaviors; the challenges of criminalizing and penalizing these crimes; the high dark figure of crime (i.e., unreported crimes); the difficulty and complexity of collecting statistics and data; issues concerning the presence of witnesses and victims in the judicial process; and finally, the unfamiliarity of Western criminological literature with the cultural environments in which these crimes occur - which are sometimes Eastern or Southern regions- and even within the Western culture itself, the occurrence of such crimes can be novel, unexpected, and astonishing

Keywords : Critical Criminology, State Crimes, Mass Crimes, Statute of the International Criminal Court, Study Challenges.



جرم‌شناسی جرایم و جنایات بین‌المللی؛ چالش‌های مطالعه جنایات بین‌المللی

دانشیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی،
تهران، ایران
bzoudlaw.110@gmail.com

بهزاد رضوی فرد

ID



دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق کیفری و

جرم‌شناسی

پژوهشکده حقوق و قانون ایران

دوره ۲ | شماره ۳ | بهار و تابستان ۱۴۰۴

(مقاله پژوهشی)

www.jclc.illrc.ac.ir

DOI:

[10.22034/jclc.2025.2050931.1152](https://doi.org/10.22034/jclc.2025.2050931.1152)

چکیده

جرم‌شناسی به عنوان یکی از رشته‌های علوم ترکیبی و تلفیقی مهم‌ترین موضوع مطالعاتی خود یعنی جرم را از حقوق کیفری گرفته است. بنابراین جای تعجب ندارد که جرم‌شناسان ابتدا به مطالعه علت‌شناسی جرایمی می‌پردازند که تعاریف و اصول حاکم بر آن‌ها در حقوق کیفری داخلی به طور دقیق پیش‌بینی شده است. جرم‌شناسان در مقام مقایسه با مطالعه جرایم داخلی با تأخیر به بررسی علت‌شناسی، گونه‌شناسی مرتکبان و قربانیان جنایات بین‌المللی و روش‌های پیشگیری از آن‌ها پرداختند. لذا در این پژوهش برآنیم تا ضرورت توجه به جرم‌شناسی فراملی را مورد توجه قرار داده و در ادامه با بررسی ویژگی‌های جرایم و جنایات بین‌المللی با اشاره به گرایش جرم‌شناسانه موجود در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی و بیان پیچیدگی‌ها و مشکلات مطالعه در این حوزه و

این حوزه و تعیین قلمرو مطالعات جرم‌شناسی فراملی، چالش‌های فراروی این حوزه مطالعاتی را مرور نماییم. در این بررسی اجمالی مشخص گردید که ویژگی گسترده و دستجمعی بودن جنایات بین‌المللی، کمیت و کیفیت مطالعات جرم‌شناختی این حوزه را متمایز نموده است. ابتدا برای تحلیل بهتر، مفاهیم جنگ و صلح، تمایز جرایم و جنایات بین‌المللی، شکست و پیروزی و مسئولیت‌کیفری بین‌المللی بازخوانی شده و سپس ویژگی‌های جرایم و جنایات بین‌المللی همچون؛ گستردگی، دستجمعی بودن، وقوع همراه با برنامه‌ریزی، ضرورت ملاحظه جنایات در بستر جرم‌شناسی انتقادی و جرایم حکومتی به دلیل ناتوانی جرم‌شناسی‌های رایج در تحلیل این جنایات و توجه به پروژه محور بودن آنها مورد واکاوی قرار گرفت. از جمله چالش‌های تحلیل جرم‌شناختی جنایات بین‌المللی می‌توان به موارد زیر اشاره نمود؛ هویت محور بودن جنایات، تفکیک مرز بین اخلاقی بودن یا نبودن تحلیل رفتارهای جنایی بین‌المللی، مشکلات جرم‌انگاری و کیفرگذاری این جنایات، رقم‌سیاه بالای جنایات، سختی و صعوبت جمع‌آوری آمار و داده‌ها، مشکلات حضور شهود و بزه‌دیده‌گان در فرایند رسیدگی و نهایتاً نامانوس بودن ادبیات غربی حاکم بر جرم‌شناسی با فضا و دنیای فرهنگی حاکم بر جنایات که گاه شرقی یا جنوبی است و یا گاه در همان فرهنگ غربی، وقوع جنایات، بدیع و دور از انتظار و همراه با شگفتی هستند.

کلیدواژه‌ها: جرم‌شناسی انتقادی، جرایم حکومتی، جنایات دستجمعی، اساسنامه دیوان، چالش‌های مطالعه.

مقدمه

جرم‌شناسی به عنوان دانشی میان‌رشته‌ای، همواره در پی شناخت ریشه‌ها، عوامل و زمینه‌های ارتکاب جرم بوده است. با این حال، تمرکز اولیه این دانش بیشتر بر جرایم داخلی و فردی قرار داشت و توجه به جنایات بین‌المللی و پیامدهای گسترده‌ی آن‌ها با تأخیر وارد ادبیات علمی این حوزه شد. جنایات بین‌المللی به دلیل ویژگی‌هایی چون دستجمعی بودن، برنامه‌ریزی شده بودن، و پیوند وثیق با ساختارهای قدرت سیاسی و حکومتی، از پیچیدگی‌هایی برخوردارند که تحلیل آن‌ها را از چارچوب سنتی جرم‌شناسی فراتر می‌برد. در این میان، ظهور دیوان کیفری بین‌المللی و تلاش جامعه جهانی برای مقابله با بی‌کیفرمانی مرتکبان جنایات گسترده، ضرورت پرداختن به جرم‌شناسی فراملی و بین‌المللی را بیش از پیش آشکار ساخته است.

مطالعه این حوزه نه تنها مستلزم بهره‌گیری از مفاهیم کلاسیک جرم‌شناسی، بلکه نیازمند تلفیق آن‌ها با آموزه‌های انتقادی، فرهنگی و سیاسی است؛ چرا که در بسیاری از موارد، خود دولت‌ها و ساختارهای قدرت، بستر اصلی وقوع این جنایات را فراهم می‌سازند. چالش‌هایی همچون هویت‌محور بودن جنایات، دشواری جرم‌انگاری و کیفرگذاری، رقم سیاه بالا، کمبود داده‌های معتبر و همچنین معضل اخلاقی در عقلانی‌سازی رفتارهای غیرانسانی، از موانع اصلی پیش روی مطالعات جرم‌شناختی در این عرصه به شمار می‌روند.

با وجود این دشواری‌ها، پرداختن به جرم‌شناسی جنایات بین‌المللی ضرورتی انکارناپذیر است؛ چرا که بدون واکاوی دقیق علل و زمینه‌های وقوع آن‌ها، تلاش‌های حقوقی و قضایی برای پیشگیری و مقابله با چنین جنایاتی ناکام خواهد ماند. از این رو، بازاندیشی در مبانی نظری جرم‌شناسی و تطبیق آن با شرایط خاص جنایات بین‌المللی، می‌تواند

راهگشای سیاست‌های پیشگیرانه و نیز ارتقای عدالت کیفری در سطح ملی و جهانی باشد.

الف. موضع نظام عدالت کیفری و آموزشی ایران

علم جرم‌شناسی، فی البداهه در قرائت کلاسیک خود به علت شناسی جرایم می‌پردازد و همواره به دنبال شناخت علل وقوع جرم می‌باشد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۰-۱۳۸۱، ص ۸۸۴) اما، با گسترش روزافزون ارتباطات واقعی و مجازی، بین انسانها و محیط و اندیشه‌های درون و ورای مرزها و با تقویت قدرت دولتها، جرم‌شناسی کلاسیک رایج یا جریان اصلی، به تنهایی از پس پیچیدگی‌های دنیای مدرن بر نیامد و ذهنیت شکست علوم کیفری و جرم‌شناسی سنتی در مبارزه با بزهکاری‌های خرد و کلان تقویت شد. کم‌کم، با ظهور دیدگاه‌های اعتراض مدار و جرم‌شناسی‌های انتقادی (محسنی، ۱۳۹۷، ص ۳۰۵) جرم‌شناسان در حوزه‌های متعدد بشری سر از لاک محلی‌نگری بیرون آورده و با واکاوی کلیت نظام‌های کیفری حاکم در هر منطقه بر علیه کوته‌بینی کیفری شوریدند و دولتها و حکومتها و نظام‌های بین‌المللی را در خصوص موضوع بزهکاری‌های عادی و سازمان‌یافته ملی، فراملی و جنایات بین‌المللی به چالش کشیدند. جرم‌شناسی به حوزه ممنوعه «قدرت» سرک کشید و با نقد قدرت، گاهی حاکمان و فرمانروایان را در چارچوب تحلیل «جرایم حکومتی» (گرین و وارد، ۱۴۰۱، ص ۱۹ به بعد) عامل بسیاری از آسیب‌ها و جرایم عادی و به ویژه بین‌المللی معرفی نمود. «جرم‌شناسی یقه سفیدی» دیوید ساترلند، مجرمان را در میان فن‌سالاران و بزرگان علمی و فنی جستجو نمود و به نتایج خوبی رسید. در واقع، جرم‌شناسی فراملی و بین‌المللی از جهت بنیان‌های نظری بر شالوده جرم‌شناسی یقه سفیدی بنا نهاده شده است. زیرا، بزهکاران سازمان‌یافته، فراملی و بین‌المللی همواره در بین انسانهای کارآزموده، مدیران، نظامیان و مقامات سیاسی و

اقتصادی یا گروه‌های سیاسی و با ششم نظامی یافت می‌شوند. کسانی که به نحوی از انحاء با اتصال به شبکه‌های «قدرت» امکان دست‌اندازی به جان و مال انسانها به صورت توده وار و دستجمعی را دارند.

گرایش علمی «حقوق کیفری بین‌المللی» به مثابه پهنه و گستره مداخله جرم‌شناسی فراملی و بین‌المللی، تقریباً از اواسط دهه ۷۰ خورشیدی بیشتر از قبل مورد توجه و عنایت استادان حوزه حقوق کیفری و جرم‌شناسی و همچنین حقوق بین‌الملل قرار گرفت. اگرچه ابعاد هنجاری حقوق کیفری بین‌المللی با کتاب‌هایی همچون «حقوق کیفری بین‌المللی» حسینی نژاد و کتاب مجموعه مقالات «حقوق جزای بین‌الملل» حسین میرمحمد صادقی رونق گرفت، اما، هنوز، تا اواخر دهه ۹۰ خورشیدی هیچ خبری از تحقیق و پژوهش داخلی در ایران در زمینه جرم‌شناسی بین‌المللی و فراملی به چشم نمی‌خورد. تا اینکه، سه مجموعه مقالات ترجمه شده توسط مترجمان حقوقی به کوشش و پژوهشگری حمید رضا نیکوکار با عنوان: «رویکردهای جرم‌شناختی به حقوق بین‌المللی کیفری» و «جرم‌شناسی فراملی و بین‌المللی». اولی در سال ۱۳۹۷ و دومی در سال ۱۳۹۶ و نهایتاً کتاب مجموعه مقالات ترجمه شده «جرم‌شناسی و جنگ» در سال ۱۴۰۰ هجری خورشیدی توسط انتشارات میزان به چاپ رسیدند. از آن زمان تا کنون، کار تحقیقی یا تالیفی مستقلی در این زمینه به جز چند رساله دکتری و تعدادی مقاله با گرایش پیشگیری یا جرم‌شناسی فراملی یا بین‌المللی، شکل نگرفته و به چاپ نرسیده است. اما این موضوع در فرایند بازنگری دروس دوره کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی مورد توجه متولیان امور در وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و همچنین کمیته علمی بازنگری مربوطه قرار گرفت و برای اولین بار در خوشه درسهای اختیاری حوزه سیاست جنایی و جرم‌شناسی، درس «جرم‌شناسی جرایم و جنایات بین‌المللی» مورد توجه و تصویب قرار گرفت و در تاریخ ۱۴۰۱/۵/۳۰ این دوره همراه با این درس در سایت وزارت

علوم منتشر و برای اولین بار در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و دانشگاه علامه طباطبایی در مهرماه ۱۴۰۳ این درس ارائه گردید. علاوه بر این، با پیگیری‌های صورت گرفته و برگزاری دهها ساعت و نفر جلسات کارشناسی برای تاسیس « دوره کارشناسی ارشد حقوق کیفری بین‌المللی » بوسیله کارگروه مربوطه در وزارت علوم، نهایتاً سرفصل‌های دوره مربوطه در تاریخ ۱۴۰۱/۸/۲۹ توسط وزارت علوم به تصویب رسید و ابلاغ گردید. که در دروس این دوره علمی جدید و بدیع نیز درس « جرم‌شناسی بین‌المللی » به عنوان درس تخصصی اختیاری پیش‌بینی و به تصویب رسید. البته، جای تاسف است که در سرفصل‌های هر دو دوره کارشناسی ارشد، این درس، کماکان جزو «دروس اختیاری» است و موفق به تصویب آن به عنوان درس اصلی نشدیم! با این همه، راه یافتن این درس و قلمرو علمی جدید به دوره‌های آموزشی تحصیلات تکمیلی خود، نوید توجه هوشمندانه نظام عدالت کیفری و علوم جنایی ایرانی به حوزه‌های فراملی و بین‌المللی در راستای توجه به منافع ملی را می‌دهد.

ب. مفاهیم و حوزه‌های مُعین جرم‌شناسی جرایم و جنایات بین‌المللی

جرم‌شناسی فراملی، بین‌المللی یا جرم‌شناسی جرایم و جنایات بین‌المللی، بی‌شک، باید زمینه‌های تحقیق و تحلیل خود را در بستر «حقوق کیفری بین‌المللی» جستجو نماید. از این رو، توجه به ادبیات ابتدایی این حوزه برای فهم و تبیین چالش‌های رشد و بکارگیری جرم‌شناسی جرایم و جنایات بین‌المللی بسیار ضروری است. امروزه، حقوق کیفری بین‌المللی با وجود اساسنامه و مقررات آیین دادرسی و ادله محاکم کیفری بین‌المللی و رویه‌های قضایی شکل گرفته پس از جنگ اول جهانی تا کنون، و به ویژه با وجود مقررات دیوان کیفری بین‌المللی لاهه و مداخلات جدی آن در مبارزه با بی‌کیفرمانی

جنایتکاران بین‌المللی به طور جدی، شرایط مقتضی برای رشد و توسعه آموزه های جرم‌شناسی بین‌المللی و فراملی را فراهم نموده است. در مطالعه جرم‌شناسی جرایم و جنایات بین‌المللی، محقق، بدون شک، نیازمند فهم ادبیات حقوق بین‌الملل، منشور سازمان ملل، غور در مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی و نهادهایی همچون شورای امنیت، مجمع عمومی سازمان ملل و کارکرد هر کدام از آنهاست. امروزه، فهم تحولات حقوق بین‌الملل و تاثیرات آن بر حوزه حقوق کیفری بین‌المللی بدون توجه به علم «روابط بین‌الملل» شدنی نیست (دیدیه روبو، ۱۴۰۳ صص ۳۳ تا ۳۷). روابط تعاملی و حسنه دولتها، منافع ملی، امنیت ملی، و ... همه به مثابه تار و پودها و اجزای نظامی به نام جرم‌شناسی بین‌المللی هستند که باید اطلاعات و تحلیل کافی از آنها داشته باشیم. همچنانکه در تحلیل های جرم‌شناسی داخلی به علوم انسان‌شناسی، روانشناسی، جامعه‌شناسی، سیاست، اقتصاد و ... نیاز داریم، در جرم‌شناسی بین‌المللی و در تحلیل جرم‌شناختی جنایات بین‌المللی نیز به همه این علوم با ابعاد فراملی و بین‌المللی آنها نیاز خواهیم داشت.

۱. فهم پیشگیرانه از مفاهیم جنگ و صلح، شکست و پیروزی و نقش شورای امنیت صلح عبارتست از پیمان عدم تعرض، پیمان به نجات‌بخشیدن و پیمان همزیستی مسالمت‌آمیز. و در حقوق بین‌الملل به فرایند پایان بخشیدن به جنگ و اختناق گفته می‌شود. به همین جهت، در صورتی که این پدیده‌ی مهم بین‌دولت‌های در حال جنگ و مخاصمه محقق شود، آرامش و امنیت عمومی را به ارمغان می‌آورد. جنگ نیز در حقوق بین‌الملل، به مثابه شیوه اجبار همراه با اعمال قدرت و زور است که میتوان آن را از نظر حقوقی چنین تعریف نمود: «جنگ به عنوان «ابزارسیاست ملی»، مجموعه عملیات و اقدامات قهرآمیز مسلحانه ای است که در چهارچوب مناسبات کشورها روی میدهد و موجب اجرای قواعد

خاصی در کل مناسبات آنها با یکدیگر و همچنین با کشورهای ثالث میشود.» در واقع، جنگ، یک شیوه اعمال قدرت و توسل به زور در مناسبات بین‌المللی می‌باشد. و هدف آن تحمیل یک بینش سیاسی خاص می‌باشد^۱ (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۸، ص ۵۳۳). به این ترتیب، عملیات قهرآمیز مسلحانه وسیله و هدف تحمیل اراده مهاجم می‌باشد. از تعریف ارائه شده می‌توان چنین نتیجه گرفت که مفهوم حقوقی جنگ شامل چهار عنصر یا رکن اساسی است: عنصر تشکیلاتی و سازمانی (کشورها)، عنصر مادی (اعمال قدرت مسلحانه)، عنصر معنوی یا روانشناسی (قصد و نیت جنگ) و سرانجام هدفدار بودن جنگ (منافع و مصالح ملی). از این منظر، جنگ، به واسطه تلاش برای تعریف «جنایت تجاوز» با حقوق کیفری بین‌المللی پیوند برقرار می‌نماید. و بر اساس ماده ۵ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی یکی از مصادیق جنایات در صلاحیت دیوان می‌باشد. این رفتار، یعنی جنگ تجاوزکارانه بنا بر فلسفه منعکس شده در مقدمه اساسنامه مبنی بر کارکرد پیشگیری از جرایم و جنایات بین‌المللی باید یکی از اهداف پیش‌بینی و پیشگیری توسط دولت‌ها باشد. که متاسفانه وقایع و مخاصمات جاری در سطح بین‌المللی گویای بی‌توجهی به این رویکرد دیوان می‌باشد. از دیگر رو، جنگ که موضوع مطالعه حقوق بین‌الملل بشردوستانه می‌باشد، بستری برای وقوع «جنایات جنگی» نیز می‌باشد. همچنین، مخاصمه مسلحانه قرائت دیگری از جنگ است که بسته به ملی یا بین‌المللی بودن سطح آن می‌تواند بستری مناسب برای ارتکاب سایر جنایات همچون؛ جنایت علیه بشریت یا جنایت نسل‌زدایی باشد. اگر چه این دو ممکن است در شرایط صلح هم ارتکاب یابند. اساساً، بنا بر فلسفه و کارکردی که برای شورای امنیت تعریف شده است، طبق بند اول ماده ۲۴ منشور ملل متحد، «به منظور تأمین اقدام سریع و موثر از طرف ملل متحد،

اعضای آن مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به شورای امنیت واگذار می‌نمایند». از این رو، شورای امنیت که بر اساس ماده ۱۳ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی یکی از نهادهایی است که می‌تواند «وضعیت» های جنایت‌بار را به دیوان ارجاع دهد، به واسطه مسئولیت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی در کانون فعالیت‌های فنی و تخصصی برای «پیش‌بینی» و «پیشگیری» از جرایم و جنایات بین‌المللی قرار می‌گیرد. در واقع شورای امنیت، به واسطه اعمال وظایف مذکور در فصل هفتم منشور و از ماده ۳۹ به بعد با مجموعه اقداماتی می‌تواند در سه سطح دست به پیش‌بینی و پیشگیری از جنایاتی بزند که ممکن است در متن مخاصمات و جنگ و یا نقض‌های گسترده حقوق بشر به وقوع بپیوندند؛ اقدامات تحذیری، تحریمی و قهری. در واقع، به محض آشکار شدن نشانه‌های مخاصمه و درگیری، شورای امنیت در وهله اول، بر اساس مواد ۳۹ و ۴۰ منشور توصیه‌های لازم را به طرفین درگیر خواهد نمود و همچنین اقدامات لازم را انجام خواهد داد. به عبارتی، با تذکرات لازم و اقدامات عملیاتی ایذایی سعی در آرام نمودن اوضاع خواهد کرد. و در وهله دوم، بر اساس ماده ۴۱ می‌تواند دست به اقدامات تحریمی بزند. جالب اینکه، در طول ۴۵ سال منتهی به سال ۱۹۹۰ میلادی، شورای امنیت فقط ۱۴ قطعنامه بر پایه فصل هفتم منشور صادر نموده است! اما، به دلیل مخاصمات و جنگ‌های رواندا و بالکان (یوگسلاوی سابق) بین سالهای ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۵ میلادی ۹۵ قطعنامه بر پایه فصل هفتم منشور صادر کرده است! و جالب تر اینکه، از ۲۵ سپتامبر ۱۹۹۱ فقط در خصوص قضیه یوگسلاوی که بعداً منجر به تاسیس دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی توسط این نهاد گردید، ۹۳ قطعنامه صادر می‌نماید (رضوی فرد ۱۳۹۲، صص ۳۷ و ۳۸). و در نهایت، ممکن است، شورای امنیت برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی با تجویز اقدامات قهری طبق ماده ۴۲ منشور از ظرفیت خود در پیشگیری از تشدید جنگ و درگیری و جنایات، استفاده نماید. لذا در ماده ۴۲ منشور آورده است: «در

صورتی که شورای امنیت تشخیص دهد که اقدامات پیش‌بینی شده در ماده ۴۱ کافی نخواهد بود یا ثابت شده باشد که کافی نیست می‌تواند به وسیله نیروهای هوایی، دریایی یا زمینی به اقدامی که برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی ضروری است مبادرت نماید. این اقدام ممکن است مشتمل بر تظاهرات و محاصره و سایر عملیات نیروهای هوایی، دریایی یا زمینی اعضای ملل متحد باشد.» همان‌طور که ملاحظه گردید، شورای امنیت در صورت پایبندی اعضا به اصول و چارچوبهای حقوق بین‌المللی و اعتقاد راسخ به پاسداشت صلح و امنیت بین‌المللی می‌تواند نقش مهمی را در پیش‌بینی و پیشگیری از جرایم و جنایات بین‌المللی ایفا نماید. البته، در این راه یکی از چالش‌های اساسی، منافع سیاسی و ملی دولتها و نحوه شکل‌گیری روابط بین‌المللی آنهاست. گاه، در فرایند برقراری صلح و امنیت بین‌المللی تعارض منافع ملی دولتها و یا اختلافات بین‌المللی باعث قربانی شدن صلح و امنیت بین‌المللی می‌گردد. چنان‌که در قضیه جنایات حقوق بشری در میانمار علیه مسلمانان روهینگیا، و همچنین در قضیه سوریه و جنگ‌های سال ۲۰۱۱ به بعد با معارضان و داعش، روسیه و چین در شورای امنیت با قطعنامه‌های سه‌گانه تحریمی علیه سوریه (آخرین بار ۲۴ تیرماه ۱۳۹۱) و ذیل فصل هفتم منشور ملل متحد که می‌توانست زمینه‌ساز ارجاع به دیوان کیفری بین‌المللی باشد را وتو کردند^۱ و از طرفی، امروز هم مخالفت‌های ایالات متحده آمریکا در برخورد با مقامات رژیم اسرائیل به خاطر ارتکاب جنایات جنگی و نسل‌کشی در فلسطین را شاهد هستیم. در همین مورد معضل تاثیر گذاری «سیاست» بر عدالت کیفری بین‌المللی دغدغه‌ای جدی است و تصمیم‌گیریه‌ها و جناح‌بندی‌هایی نظیر معادلات حقوقی فوق‌به‌خوبی گویای سیاسی کاری

^۱ <http://www.dw.com>

مقطعی شورای امنیت و تاثیر منفی آن بر عدالت کیفری بین‌المللی است. و چه بسا در همین رابطه بتوانیم الگوهای متمایز و متفاوتی از سیاست‌گرایی در حقوق کیفری بین‌المللی را همانند الگوی آفریقایی، آمریکایی و اروپایی ترسیم نماییم. که هر کدام آثار و تبعات متفاوتی را برای عدالت کیفری بین‌المللی در پی خواهد داشت (براتی ۱۴۰۲) به هر رو، روزگاری در سطح بین‌المللی، اصل بر مخاصمه و جنگ بود. اما، اکنون جامعه بین‌المللی و نظامات حقوقی و قضایی بین‌المللی بیشتر قدر و منزلت و ارزش صلح را دانسته و در صدد پاسداشت آن می‌باشند. و اصل بر حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است. با این حال، ضروری است در چارچوب جرم‌انگاری «جرایم مانع» مقدمات بعیده شروع و اقدام به جنایات بین‌المللی رصد شده و مورد هدف قرار گرفته شود تا نوبت به قضایی نمودن اقدامات ضد صلح و امنیت بین‌المللی نرسد. از نظر برخی نویسندگان «جرم مانع، عبارت از جرم‌انگاری یک رفتار یا فعل خطرناک بدون نتایج خسارت بار فوری و مؤثر می‌باشد.» و یا در تعریفی دیگر، جرم مانع عبارت از جرم‌انگاری یک رفتار یا یک فعل خطرناک بدون این که هنوز بتوانیم بگوییم که آیا نتایج خسارت بار و مؤثر در پی خواهد داشت یا خیر (Hosseini Nassab, 2019, pp. 37-40) ؟

در همین راستا، و به عنوان یک رفتار پیشگیرانه در فرایند مطالعات جرم‌شناسی بین‌المللی باید به مفهوم «شکست» و «پیروزی» نیز توجه نمود. شکست می‌تواند دلالت بر باختن در صحنه نبرد و غلبه دشمن در فرایند هم‌آوردی میان دو نیروی نظامی ملی (حقوق بین‌الملل بشر دوستانه) و یا نیروهای نظامی دولتی در برابر گروه‌های شبه نظامی (حقوق بشر بین‌المللی) و یا شکست یک دولت در برابر ملتی معترض و به ستوه آمده از سیاست‌های سرکوبگرانه باشد. فهم شکست و تلاش برای کنار آمدن با آن می‌تواند از بسیاری از خسارت‌های مادی و معنوی و کشتار بیشتر در صحنه جنگ و مخاصمات ملی و فراملی پیشگیری نماید. حکومت‌های خودکامه چه در جنگ با سایر دولتها و چه در مقابله

با مردم تحت ستم هیچگاه مفهوم شکست را نمی‌پذیرند. بلکه، با تفسیرها و تحلیل‌های ایدئولوژیک و فرازمینی هر شکستی را نیز پیروزی تلقی و آن را توجیه می‌کنند! پس، فهم فوری و به موقع شکست و عبرت گرفتن از آن در راستای تغییر سیاست‌های غلط، خود، عاملی پیشگیرانه در وقوع جنایت‌های بیشتر است. حال آیا می‌توان ضرورت توقف در یک شکست منطقی و فنی (از نظر نظامی) را به عنوان جرم مانع، جرم‌انگاری نمود؟

همچنین است فهم «پیروزی» و بسنده نمودن به موفقیت‌های حاصله و تبدیل آن به پلی برای صلح و عدالت. پیروزی می‌تواند غرور آفرین و موجب نخوت و سرکشی بیشتر و ارتکاب زنجیره‌ای جنایات در مقابل نیروی نظامی دشمن و یا در برابر ملتی سرکوب شده باشد. تسلسل جنایات اسرائیل بعد از عملیات هفتم اکتبر ۲۰۲۳ و تفهیم این اقدامات به مثابه ادامه پیروزی‌ها نوع دیگری از بدفهمی و کج‌فهمی مفهوم پیروزی است. با این اوصاف، میان فهم و مدیریت صحیح شکست و پیروزی با تسلسل ارتکاب جنایات بین المللی ارتباط مستقیم و قابل توجهی وجود دارد. به نظر می‌رسد بتوان همان سوال در مورد قابلیت جرم‌انگاری «جرم مانع» در مورد ادامه جنگ در صورت پیروزی را مطرح نمود. در چنین بزنگاه‌های حساس بین المللی مداخله نهاد پاسبان صلح و امنیت بین المللی یعنی، شورای امنیت در توقف جنگها بعد از هر شکست و یا گسترش صلح به بهانه پیروزی یک طرف، بسیار مهم می‌باشد. با این اوصاف، امروزه توجه به مفهوم جرم مانع در حقوق کیفری بین المللی به یک امر مهم و قابل توجه تبدیل شده است. و شکل‌گیری یک نظام عرفی پیشگیرانه بر اساس مفهوم جرم مانع در قالب توجه به مفاهیم صلح، جنگ و شکست و پیروزی می‌تواند آثار بازدارنده در حقوق کیفری بین المللی داشته باشد.

۲. جرم یا جنایات بین‌المللی؟

شاید در بادی امر و برای تحلیل‌های جرم‌شناسانه بین‌المللی ضرورتی برای تفکیک میان دو عنوان (جرم) و (جنایت) بین‌المللی به ذهن متبادر نشود. طبیعتاً در این نوشتار آنچه که بیشتر مورد توجه و نظر می‌باشد، در وهله اول تحلیل و بررسی چالش‌های جرم‌شناختی جنایات بین‌المللی است. مفهوم «جرم» به مثابه یک رفتار ناقض قانون که در قالب فعل و یا ترک فعل ارتکاب می‌یابد و از نظر نوع و سطح و گستره در نظام‌های کیفری داخلی می‌تواند طیف‌های مختلفی تا انواع جرایم سازمان‌یافته ملی و فراملی را تشکیل دهد، باز هم با عنوان «جنایت» که مورد نظر محاکم کیفری بین‌المللی از جمله دیوان کیفری بین‌المللی است، قابل تمایز است. به عبارتی، «جرایم فوق‌العاده بین‌المللی»^۱ که همان «نقض‌های گسترده حقوق بشری» و به صورت توده‌ای و دسته‌جمعی هستند، بیشتر مورد توجه جرم‌شناسی فراملی و بین‌المللی می‌باشد. و الا، نظام‌های کیفری ملی، همواره، هم از نظر ملی و هم فراملی و هم از منظر هنجاری و هم جرم‌شناختی بسته به توانایی‌های قضایی و اجرایی، جرایم این حوزه را تحت پوشش و رصد قرار می‌دهند. به عبارتی، رصد و پیش‌بینی و پیگیری جرایم فراملی توسط دولت‌ها امری امکان‌پذیرتر و کم‌چالش‌تر است تا پیش‌بینی و پیگیری از جنایات بین‌المللی. جنایات بین‌المللی به دلیل طی کردن فرایند پیچیده و تعدد و تکرار بزه‌دهنده‌گان نیازمند تدقیق و تحلیلی صحیح از شرایط وقوع و احوال حاکم بر آن می‌باشد. جنایت نسل‌کشی (یا شاید صحیح‌تر؛ نسل‌زدایی) جنایت علیه بشریت، جنایت جنگی و جنایت تجاوز (ارضی و سرزمینی) جنایات چهارگانه‌ای هستند که برای ارتکابشان الزاماً نیازی به جنگ فراگیر و گسترده نیست. این جنایات یا در بستر اختلافات و منازعات حوزه حقوق بشر بین‌المللی

^۱ Crimes extraordinaires.

و یا حقوق بین الملل بشر دوستانه ارتکاب می یابند. اما آنچه که مهم است اینکه؛ در هیچکدام از دو حوزه جنایات بین المللی به صورت اتفاقی به وقوع نمی پیوندند. گستردگی آسیب ها و خسارات و تلفات وسیع مادی و معنوی یا معلول غفلت‌ها و تبعیض های سیستماتیک هستند و یا برنامه ریزی های هدفمند برای حل مسائل و اختلافات مختلف از راه غیر منطقی و غیر انسانی.

۳. وجه تمایز جرم شناختی مسئولیت کیفری فردی داخلی با مسئولیت کیفری بین المللی

ظرافت، «معنوی» تر و ذهنی تر شدن مسئولیت کیفری بین المللی نسبت به مسئولیت کیفری فردی در نظام های داخلی ایجاب می نماید تا در تحلیل مصادیق مسئولیت کیفری فردی بین المللی دقت بیشتری نماییم. بدون شک تحلیل انواع مسئولیت کیفری بین المللی از منظر جرم شناختی و هم از نظر عملی در این راستا از اهمیت بسزایی برخوردار است. مسئولیت کیفری به معنای امکان تحمل تبعات رفتاری مجرمانه است که با توجه به شرایط ارتکاب جرم و نیز شرایط مرتکب محقق می شود. اسناد مادی و معنوی و احراز ادراک و اختیار حسب مورد در رابطه با مسئولیت کیفری بررسی می شوند. در حقوق کیفری بین المللی نیز مسئولیت کیفری در چارچوب ابعاد پیش گفته قابل تحلیل است. در واقع، در حقوق کیفری بین المللی نیز گاه شخص بدین سبب مسئولیت کیفری دارد که خود مرتکب رفتارهای متشکله جرم شده است و گاه بدین سبب که در ارتکاب رفتارهای مجرمانه به دیگری کمک کرده باشد و نظایر اینها. به طور کلی در نظام های حقوقی فروض مختلفی را برای الگوهای ارتکاب رفتار مجرمانه مطرح می کنند: مباشرت، مشارکت، معاونت، فاعل معنوی، شروع به ارتکاب. در حقوق کیفری بین المللی نیز این الگوها را می

توان در ماده ۲۵ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی یافت (دیدیه روبو، ۱۴۰۳، صص ۶۹۸-۷۰۴).

نکته قابل توجه در خصوص الگوهای ارتکاب جرم و احراز مسئولیت کیفری در حقوق کیفری بین‌المللی این است که با توجه به شدت جرایم بین‌المللی و نیز اهداف عدالت کیفری بین‌المللی شامل مقابله با بی‌کیفرمانی و تعقیب مسئولان اصلی جنایات ارتکاب‌یافته، برخی اشکال ارتکاب اهمیت ویژه‌ای می‌یابند. چنانکه، مواردی نظیر برنامه‌ریزی، دستور مافوق و ... جایگاه قابل توجهی در اساسنامه محاکم کیفری بین‌المللی و رویه قضایی آنها دارند. مقایسه میان مسئولیت کیفری فردی داخلی و بین‌المللی گویای این حقیقت است که در برخی فروض قانونی، قانون‌گذار بین‌المللی متمایل به جرم‌انگاری و مجازات مظاهری از اندیشه مجرمانه است که جنبه‌های «فاعلیت معنوی» آن کمی قوی‌تر و فراتر از مدل (معاونت) می‌باشد. نمونه این مسئله در مصداقی از مسئولیت کیفری بین‌المللی با عنوان «مسئولیت مجرمانه مشترک» متبلور می‌شود. به موجب «شرکت جنایی مشترک» وقتی جنایت حاصل تحقق یک هدف جنایی مشترک باشد و گذشته از اینکه متهم در ارتکاب رفتارهای مربوط به جنایت مداخله داشته باشد یا خیر، مسئول انگاشتن متهم ممکن می‌شود. مسئولیت مجرمانه مشترک گونه‌ای از انتساب مسئولیت است که به جنایات بین‌المللی مربوط می‌شود، چنانکه این روش از انتساب مسئولیت با ماهیت جمعی و سازمان‌یافته این جنایات سازگار است. مبنای پیش‌بینی شرکت جنایی مشترک این است که تمام کسانی که در مراتب مختلف در نتیجه نهایی نقش دارند مسئول باشند. توجه و آگاهی جرم‌شناس بین‌المللی به این خصیصه می‌تواند به او در روشنتر شدن ابعاد جنایات کمک بیشتری نماید.

شرکت جنایی مشترک در دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق در پرونده تادیچ مطرح شد. متهم رهبر محلی یک حزب ملی‌گرای صرب بوسنی و هرزه گوین بود که با

کمک نیروهای نظامی و انتظامی پاکستانی نژادی جمعیت غیر صرب را برنامه‌ریزی و اجرا کرده بود. دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق برای طرح این دکتترین به رویت قضایی دادگاه‌های پس از جنگ جهانی دوم به ویژه در خصوص تبانی و مشارکت در سازمان جنایی توجه داشت و از قواعد عرفی حقوق کیفری بین‌المللی الهام گرفت. همچنین، این موضوع بر اساس تفسیری موسع از ماده ۷ اساسنامه این دادگاه مبتنی بود. در رأی تادیچ وی به ارتکاب قتل عمدی در یک روستا محکوم شد، در حالی که مشارکت مادی وی در ارتکاب رفتار احراز نشده بود. از این رو، «مشارکت» مفهومی موسع در رویت قضایی دارد. بنابراین، به نظر می‌رسد توسعه مفهوم «مشارکت در ارتکاب جنایت» به گونه‌ای مبین همان مفهوم «جرم مانع» یا: جرم انگاری مانع است که در حقوق کیفری بین‌المللی کاملاً جنبه پیشگیرانه دارد. و حتی برای احراز عنصر روانی نیز، به عمد در عضویت در گروه‌های مرتکب جنایت، آگاهی و «پیش بینی نتیجه» بسنده می‌شود. (رضوی فرد، ۱۳۹۹، ص ۱۰)

این امر، یعنی توسعه مصادیق مداخله در ارتکاب جنایات بین‌المللی و از دیگر سو، پیچیدگی موجود در احراز مصادیقی از مسئولیت کیفری بین‌المللی همچون « برنامه ریزی» می‌تواند جرم‌شناسان بین‌المللی را با سختی و صعوبت در ارزیابی‌های خود مواجه نماید. زیرا، در بسیاری از موارد برنامه ریزی‌های معمول حکومتی در اقتصاد، سیاست و مسائل نظامی از امورات عادی و جاری مملکت داری محسوب می‌گردد. ولی، در عین حال می‌تواند مصادیقی از تهیه مقدمات ارتکاب جنایات گسترده و دستجمعی تلقی گردد. لازم به ذکر است مسئولیت کیفری بین‌المللی اشخاص حقوقی هم اکنون توسط اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی مورد پذیرش واقع نشده است. اگرچه، دارای سابقه ضعیفی در اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی (نظامی) نورنبرگ و رسیدگی‌های آن می‌باشد.

ت. کارایی جرم‌شناسی‌های رایج در تحلیل جرایم و جنایات بین‌المللی

بستر و زمینه بحث جاری، حوزه جرم‌شناسی سنتی نیست. زیرا، چه بسا، ابزارهای جرم‌شناسی رایج و نظریه‌های پیوست آن به راحتی قادر به تبیین و تحلیل پیچیدگی‌های جرایم فراملی و جنایات دستجمعی نیستند.

۱. جرم‌شناسی انتقادی

در این راستا، باید فضای مطالعه را در حوزه‌های جرم‌شناسی نوین، همچون؛ جرم‌شناسی انتقادی جستجو کرد. جرم‌شناسی کلاسیک، حداکثر، به تحلیل یک رفتار مجرمانه در بستری عادی و در محدوده یک جامعه مشخص و با فاکتورهای محدود، محصور می‌باشد. هر چند قادر به تحلیل و ارزیابی جرایم یقه سفیدی و سازمان یافته نیز می‌باشد. در حالی که در جرم‌شناسی فراملی و بین‌المللی با فاکتورها و عوامل متعدد داخلی و بین‌المللی در تبیین پدیده‌های جنایی مواجهیم.

۱/۱. بنیان‌ها

هدف جرم‌شناسی انتقادی (از حوزه جرم‌شناسی‌های اعتراض مدار) به چالش کشیدن دریافت‌های سنتی و آشکار کردن باورهای غلط در مورد جرم و عدالت کیفری بود. آموزه جرم‌شناسی انتقادی، از منظر ساختارگرا بر پدیده (قدرت) و تحلیل آن استوار است. جرم بر مبنای مفهوم (ستم) تعریف می‌شود و در مناسبات اجتماعی بر مبنای طبقه بندی‌های اجتماعی، نژادی، جنسیتی میزان آسیب پذیری افراد جامعه بررسی و سنجیده می‌شود. افراد فرودست. کارگران، زنان، فقرا و... در معرض ستم بیشتر و (آسیب‌دیدگی) بیشتر قرار دارند. جرم‌شناسی انتقادی حوزه مطالعه و درگیری عدالت کیفری را به (مفهوم آسیب) توسعه و تعمیق می‌بخشد. از دیگر سو، جرم‌شناسی انتقادی با رویکرد پسانوین نیز به

بررسی پدیده قدرت اما با تکیه بر مفهوم زبان می پردازد و در اینجا تضاد بر سر معناست (محسنی، ۱۳۹۷، صص ۳۰۵-۳۰۸)

با این پیش فرض، برای تحلیل جرایم و جنایات بین المللی باید به سراغ صاحبان قدرت (حکومتها) برویم. عوامل آسیب در وهله اول، انحرافات و سپس جرایم و نهایتاً جنایات، دولتها و حکومت ها هستند. نظامهای مدیریت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آسیب زا، نژاد پرست، تبعیض مدار (قومی، نژادی، ملی، مذهبی و سیاسی) و تورم ایجاد کن، نابود کننده محیط زیست و از نظر اجتماعی؛ سرکوب کننده مطالبات می شوند (چون حاضر به اصلاحات و تقسیم قدرت با مردم نیستند) و همین زمینه ی جنبش های خشن اجتماعی، سپس درگیری بین ملت ها و دولتها (حیطه نقض های فاحش حقوق بشر بین المللی) و یا گاهی درگیری و جنگ بین دو دولت و نظام حقوقی را رقم می زند و جنایات از این دو حوزه شروع می شوند.

۲/۱. تحلیل جنایات بین المللی از منظر جرم شناسی انتقادی

نظریات جرم شناسانه مطرح شده در مطالب فوق در کنار بسیاری از نظریات دیگر که در اینجا به آن اشاره نشد، از دیدگاه توجه به بزهکار و شرایط اجتماعی پیرامون او نشئت می گیرد. اما یکی از تحولات مهم در جرم شناسی که توسط برخی جرم شناسان پا به عرصه وجود گذاشت، توجه به طرف دیگر یک پدیده مجرمانه یعنی «بزه دیده» است. نقطه برجسته جرم شناسی انتقادی، نقدی است که بر تعریف قانونی سنتی جرم وارد می کند. این تعریف فرض می گیرد که؛ رفتار فقط هنگامی مجرمانه است که حقوق جنایی داخلی را نقض کند. در عوض، تعریف های جرم شناسی انتقادی از جرم به این موضوع قائلند که ؛ جرم عبارت از هر چیزی که موجب آسیب اجتماعی، درد و رنج یا هر چیزی که حقوق بشر را نقض کند، می شود. اکثر کسانی که به مطالعه جرم شناسی فراملی می پردازند،

جرم‌شناسان انتقادی هستند که بر این باورند که حقوق جنایی داخلی فقط یک راه برای تعرف جرم است. دیگر راه‌های تعریف جرم عبارتند از مراجعه به حقوق بشر بین‌المللی و کنوانسیون‌هایی همچون پیشگیری و سرکوب جنایت نسل‌زدایی و یا مقررات جنگ، مانند کنوانسیون‌های ژنو. در واقع، جرم‌شناسی فراملی باید حوزه‌ای باشد که در آن، درد و رنج و آسیب‌ها در سراسر جهان به نحو بشردوستانه، توأم با هم‌دردی با چشمانی هوشیار نسبت به پیشگیری، کنترل جرم و التیام بزه‌دیده مطالعه شود. آسیب‌ها باید برشمرده شوند و در صورت رضایت بزه‌دیده، در معرض عموم قرار گیرند، مورد پژوهش و پرسش‌گری واقع شوند و موضوع واکاوی و موشکافی بی‌وقفه قرار گیرند. بزه‌دیدگان باید حمایت شوند، باید برای التیام خویش، عزیزانشان و جامعه خود متمایل باشند و هر فرصتی بدین منظور برایشان فراهم شود. جرم‌شناسان انتقادی، اعتقاد دارند که جنایات بین‌المللی علاوه بر آسیب‌های مستقیم به بزه‌دیدگان مثل تعرض جنسی و مرگ و ... دارای آسیب‌های غیرمستقیم نیز می‌باشند. مثل گرسنگی و بیماری. در نتیجه، تحریم‌های اقتصادی و حمایت‌های خارجی از رژیم‌های سرکوبگر دارای آسیب‌های غیرمستقیم هستند. جنایات بین‌المللی افراد را نشانه می‌رود. اما آثار عمیقی نیز بر منطقه‌ها، محله‌ها، و بر کل گروه‌های قومی و نژادی می‌گذارد. نهادهای اجتماعی به ویژه در حوزه‌های جنگ و درگیری‌های گسترده، شکننده و اغلب منحل شده‌اند. مدرسه‌ها، بیمارستان‌ها و مکان‌های مذهبی کارایی خود را از دست می‌دهند. خانواده‌هایی از هم می‌پاشند. افراد مفقود می‌شوند، ساختمان‌ها و خانه‌ها نابود می‌شوند و نیازهای اساسی برای تغذیه مناسب و آب تمیز و فاضلاب‌های سالم را نمی‌توان برآورده کرد. خسارت‌های روانی و عاطفی اغلب تبدیل به رنج جمعی می‌شوند. و برای بسیاری سخت است که امیدشان برای ترمیم و جبران را حفظ کنند. در واقع «رنج و ستم سیاسی، فرهنگی» و «نظامی» در جهان گسترش یافته در حالی که این رنج ممکن است توجه درخور رسانه‌ها را به خود جلب

نکرده باشد. اما، این درد و رنج‌ها به شدت عظیم‌اند (رضوی فرد، بهزاد، ۱۳۹۹، ص ۲۶). تمامی خصوصیات و ویژگی‌های بر شمرده شده بالا همین امروز در منطقه جنگ زده غزه مظلوم در فلسطین اشغالی به چشم می‌خورد.

تعرض جنسی، قتل عمدی، شکنجه، سلب مالکیت و جا به جایی از جمله مواردی هستند که از میان انبوه جرم‌ها، افراد در آن، بزه‌دیده مستقیم جنایات می‌شوند. مهم‌ترین آسیب‌های مستقیم، در نتیجه نسل‌زدایی، آسیب‌های مرتبط با کشتارهای جمعی و پیامدهای عاطفی، روانی، بدنی، مادی جمعی، از جنگ حاصل می‌شوند. اما علاوه بر این آسیب‌های مستقیم، آسیب‌هایی نیز به طور غیرمستقیم از وضعیت آشوب و بی‌هنجاری ناشی می‌شود. برای مثال، بزه‌دیدگان مستقیم جنگ را می‌توان این‌گونه توصیف کرد: کشته شدگان، مجروحان، شکنجه‌شدگان، سوء استفاده‌شدگان جنسی، مفقودان و حبس‌شدگان، جابه‌جا شدگان، پناهندگان، کسانی که اموال از دست داده‌اند، گروگان‌ها، خدمت‌کنندگان اجباری و ... و از دیگر سو، بزه‌دیدگان پنهان و غیرمستقیم جنگ را نیز می‌توان این افراد دانست: بیکارها، مهاجران، معتادان، بیماران جسمی و روحی ناشی از فشارهای جنگ، طلاق، خشونت‌های داخلی و ملی و مثال‌های بی‌شمار دیگری برای این آسیب‌ها که ناشی از جنایات بین‌المللی است می‌توان بیان کرد. دو نمونه از آسیب‌های ناشی از تروریسم اقتصادی به وسیله ایالات متحده این مسئله را تأیید می‌کند. زیرا، هم تحریم عراق و هم تحریم کوبا درد و رنج‌های قابل توجه و گریزناپذیر و مرگ‌آور را به دنبال داشت (رضوی فرد، همان، ص ۲۷ به نقل از؛ کارلاریچ، ۱۳۹۶، ص ۶۶۸). امروزه درک و فهم تاثیرات تحریم‌های بین‌المللی و ثانویه در فضای عدالت کیفری ایران به عنوان متغیری که موجب نابسامانی‌ها و آسیب‌های زیادی شده است، امری غریب و نامفهوم نیست!

جرم‌شناسان انتقادی بر تعریف دیگری از جرم و البته توجه ویژه بر بزه‌دیدگان جنایات بین‌المللی تأکید دارند. آن‌ها معتقدند که همواره تنها به بزهکار و شرایط پیرامونی او که منجر به ارتکاب جنایت شده است، توجه شده و گفتمان‌های همگانی درباره بزه‌دیدگان فرض را بر این می‌گیرند که جبران آلام و خسارات بزه‌دیده به سادگی از گذر فرایندهای رسمی تعقیب بزهکاران می‌تواند محقق شود. منطق این است که اگر مرتکب دستگیر، محاکمه، محکوم و مجازات شود، بزه‌دیده خواهد توانست آنچه را از دست داده بازستاند. اما این باور بسیار خوش‌بینانه و نسنجیده است. زیرا در واقع ثابت شده است که گروه‌های بزه‌دیدگان از رسیدگی‌های متداول دادگاه‌های جنایی بین‌المللی ناخرسندند. نمونه این امر را می‌توان در رد شکایت چهل خانواده بزه‌دیده از شهروندان بوسنی و هرزه‌گوین در مقابل دیوان بین‌المللی دادگستری دید. دلایل خوش‌بینی فوق عبارتند از؛ فقدان هم‌دردی و ارتباط از سوی پلیس و دادستان و نیز ناامیدی از نوع و طول محکومیت‌های جنایی. ساختار دیوان سالار بازپرسی‌ها و سوگندها و گواهی‌ها اغلب به بزه‌دیدگان واگذار می‌شود و آنها را وادار می‌کند تا روایت‌هایشان را در یک الگوی مکانیکی بیان کنند. بزه‌دیدگی شدید، و گاهی نه چندان شدید، می‌تواند ناتوانی جسمانی و عاطفی همیشگی را ایجاد کند. که ممکن است حتی با بهترین حسن نیت و حمایت دوستان و اعضای خانواده و آشنایان نیز هرگز ترمیم نشود. در واقع بهترین نوش داروی آسیب و زیان وارده بر بزه‌دیده، مانند گواهی دادن در دادگاه می‌تواند شکل برجسته‌ای از آسیب و ضربه روانی بر او باشد. یا به چنین آسیب و ضربه‌ای بینجامد. در نهایت، قابل ذکر است که این دسته از جرم‌شناسان بر این باورند که بزه‌دیدگان ناشی از جنایات بین‌المللی شایسته توجه بیشتری هم در چرخه‌های جرم‌شناسانه عملی و هم دانشگاهی هستند. باید به این نکته توجه شود که بزه‌دیدگان نیازها و اهداف مختلفی دارند. عده‌ای فقط تمایل دارند که داستان‌شان را تعریف کنند. عده‌ای خواهان جبران خسارت برای خود و

جامعه خویشند. بعضی در اصل خواهان مجازات بزهکاران هستند. و باز کسانی هم هستند که آرزو دارند آسیب خود را فراموش کنند. گشودن این احساسات و ارزیابی رضایت فردی و جمعی بزه‌دیدگان و بهبود وضعیت آنان از طریق خدمات آتی دیوان کیفری بین‌المللی باید نقطه آغازی برای توسعه جرم‌شناسی فراملی و بشردوستانه بزه‌دیدگان خشونت‌های جمعی باشد (کازلاریچ، ۱۳۹۶، صص، ۶۶۶-۶۷۰).

۲. جرم‌شناسی جرایم حکومتی و جنایات بین‌المللی

هانا آرنه در آثار خود ارتباطی بین جنایات دولتی و پیکربندی سیاسی ایجاد کرد. به ویژه افشای توتالیتاریسم و نازیسم به عنوان رژیم سازماندهی شده پیرامون رفتار جنایتکارانه دولتی را مورد تاکید قرار داد. البته او از اصطلاح جرم حکومتی استفاده نکرده است، به همین دلیل ویلیام چمبلیس به عنوان اولین پژوهشگر جرم حکومتی شناخته می‌شود.^۱

^۱ ویلیام جوزف چمبلیس: (William Joseph Chambliss ۱۹۳۳-۲۰۱۴) جرم‌شناس و جامعه‌شناس آمریکایی بود. او بیش از ۲۰ سال استاد جامعه‌شناسی و عدالت کیفری در دانشگاه جورج واشینگتن بود. او از پیشگامان نظریه تضاد بود که از جمله به این نتیجه رسید که تضاد بین طبقه‌های اجتماعی مختلف نیروی اساسی در جوامع سرمایه‌داری است. او علاوه بر مشارکت‌های علمی تحول‌آفرین، معلم و مربی بسیاری از جرم‌شناسان و جامعه‌شناسان برجسته امروزی بود. (به نقل از: <https://abadis.ir/fatofa/>) ویلیام چمبلیس، رئیس انجمن جرم‌شناسی آمریکا، در سخنرانی آغاز کار خود ضمن طرح مسئله «جرایم سازمان‌یافته دولتی» این جرایم را چنین تعریف کرده است: «اعمالی که مأموران و مقامات دولتی یا حکومتی ضمن اجرای وظایف خود در مقام نماینده دولت مرتکب می‌شوند». به زعم چمبلیس سیاست دولت‌ها غالباً برای به کرسی نشاندن اهداف سیاست خارجی خود به قاچاق اسلحه و مواد مخدر، تبانی برای قتل و آدمکشی، اقدامات تروریستی و دیگر جرایم مبادرت می‌ورزند. ببینید: مبارزه با تروریسم در شعار، ترویج آن در عمل؛ برخورد دو گانه در اوج ریاکاری، (بدون نام ۱۳۸۰، صص، ۱۶۰-۱۷۴)

همچنین توجه به اشخاص دولتی قدرتمند که در اندیشه ساترلند مجرمین یقه سفید خوانده شده‌اند، برای بررسی سیر تاریخی پژوهش در مورد جرایم حکومتی اهمیت دارد. درست است که می‌توان جرایم یقه سفیدی را جرم دولت‌مردان و نه دولت و حکومت دانست، ولی، از آنجا که جرایم دولت‌مردان به پشتوانه دولت و مقام دولتی یا حکومتی انجام می‌شود، اگر منفعت شخصی در میان باشد جرم یقه سفیدی است. ولی اگر منفعت دولت و حکومت در میان باشد می‌تواند جرم حکومتی باشد بنابراین به نظر می‌رسد «رابطه ی منطقی جرم حکومتی و جرم یقه سفیدی عموم و خصوص مطلق است. به این ترتیب تمام جرایم حکومتی، جرم یقه سفیدی محسوب می‌شوند. برخی از جرایم یقه سفیدی جرایم حکومتی هستند و برخی از آنها جرایم حکومتی نیستند» البته، این دیدگاه می‌تواند ایراداتی در پی داشته باشد. از دیگرسو، مطالعات و آثار ساترلند را می‌توان بستر ساز توجهات به قدرتمندان و خود نهاد دولت دانست. لازم به ذکر است بسیاری نویسندگان جرم حکومتی را مترادف با جرم دولتی دانسته‌اند. ولی برخی عقیده دارند جرم حکومتی در مقابل واژه «*State Crime*» و جرم دولتی در مقابل واژه «*Governmental Crime*» قرار می‌گیرد و جرم حکومتی عام‌تر از جرم دولتی است (غلامی ۱۴۰۱، ص ۲۵۸).

در هر صورت، در مورد جرم حکومتی تعریف‌های بسیاری وجود دارد که دارای شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با یکدیگر هستند. در ادبیات جرم حکومتی، جایگزین اصلی برای فقدان تعریف قانونی جرم این است که؛ جرم را بر حسب حقوق بشر تعریف کنیم. به عقیده برخی محدوده جرایم حکومتی باید به دو عنصر «حقوق بشر» و «انحراف سازمان یافته» حکومتی محدود شود. منظور از حقوق بشر، آزادی و رفاهی است که انسان‌ها برای رسیدن به اهداف خودشان نیاز دارند. و انحراف سازمانی دولتی، رفتاری است که توسط افرادی که برای سازمان‌های دولتی کار می‌کنند، در جهت رسیدن به اهداف سازمان اتفاق می‌افتد. همچنین مشروعیت نیز از مولفه‌هایی است که باید بدان توجه شود.

با توجه به تعریف‌هایی که از جرم حکومتی وجود دارد، در یک تعریف موسع جامع و مانع آن را این‌گونه تعریف میکنند: «فعل یا ترک فعل قانونی یا غیر قانونی دولت، مقامات دولتی، سازمان‌ها یا شخصیت‌های حقوقی حکومتی به نفع حکومت با سوءاستفاده از قدرت به واسطه‌ی شغل یا سمت یا وضعیت خاص، که به صورت سیستماتیک و نظام‌مند حقوق بنیادین بشری و طبیعی مردم و حیطة حاکمیت خود یا کشورهای دیگر را سلب کند، جرم حکومتی خوانده می‌شود.» به دلیل محرمانگی و پنهانی بودن بسیاری از جرایم دولتی و پیش‌زمینه‌ها و بستر آنها، امکان آگاهی از آنها وجود ندارد و در بسیاری موارد هم دولت‌ها با انکار مسئولیت، انکار بزه دیدگی، انکار جرم، محکوم کردن محکوم کنندگان، توسل به ارزش‌های برتر، فلسفه بافی، آرمان‌سازی و دلیل تراشی سعی در انکار و توجیه رفتار خود می‌کنند (غلامی و جوادی حسین آبادی ۱۳۹۹، ص ۲۱۱-۲۱۲). بنابراین، در صورتی که شیوه ارتکاب یا خود جرم حکومتی قابل مطالعه نباشد، پی بردن به نقش آن در وقوع جرایم بین‌المللی نیز غیر ممکن است. جرایم حکومتی می‌توانند بستر ساز و فراهم‌کننده مقدمات جنایات بین‌المللی باشند. به عبارتی، یک رفتار به ظاهر قانونی حکومت می‌تواند بستری برای جنایات مختلف در حیطة اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی یا جرایم فراملی شده باشد. همچنین جرایم حکومتی می‌توانند تشویق‌کننده، تسهیل‌کننده، تطمیع‌کننده یا تحریک‌کننده افراد و گروه‌ها برای وقوع جنایات و جرایم بین‌المللی باشند. جرایم حکومتی زمینه‌ای، می‌تواند به جرایم حکومتی بزرگتر و در نتیجه جنایت بین‌المللی ختم شود. یا می‌تواند بدون اینکه به جرم حکومتی بزرگتری منتهی شود به جنایت بین‌المللی ختم شود. به عنوان مثال، اقدام فرهنگی یک حکومت برای ایجاد تفکر تبعیض‌نژادی و در نتیجه آن درگیری بین دو گروه نژادی می‌تواند به جنایتی همچون نسل‌کشی در رواندا منتهی گردد. یا مثلاً در پرونده جنایات میانمار که

چین و روسیه در شورای امنیت رای منفی می‌دادند و قصد کارشکنی داشتند، می‌تواند باعث پشتگرمی و تحریک جنایتکاران باشد.

ظهور مفهوم جرم حکومتی و ظهور حکمرانی جهانی، حقوق بشردوستانه بین‌المللی، حقوق بشر بین‌المللی و حقوق کیفری بین‌المللی، در پی دادگاه‌های نظامی نورنبرگ و توکیو، به دنبال محدود کردن قدرت نامحدود دولت‌های مستقل بوده است. با این حال، تا زمان ظهور دیوان کیفری بین‌المللی در سال ۲۰۰۲، هیچ وسیله دائمی و خارجی برای اجرای مسئولیت قانونی در قبال جنایات بین‌المللی ارتكابی توسط دولت‌ها وجود نداشته است. (Natalie kyneswood2019, , p220)

«ممکن است دولت‌ها به جهت نیل به اهداف خویش، دست به اقدامات نامشروع بزنند و حقوق بنیادین شهروندان را نقض و آسیب‌های جدی نسبت به حیات، سلامتی، بهداشت و اموال آنان وارد آورند یا حتی جنایاتی علیه بشریت، نسل‌کشی و محیط زیست مرتکب شوند. اقدامات دولت آلمان نازی، جنایات جنگی در جنگ جهانی اول و دوم، جنایات ارتكابی توسط اسرائیل علیه فلسطینی‌ها، کشتار مردم حلبچه توسط صدام، قاچاق مواد مخدر توسط دولت‌های آمریکای لاتین، نسل‌کشی در رواندا و مثال‌های متعدد دیگر، نشان دهنده این است که نمی‌توان کلیه اقدامات دولت‌ها را مشروع تلقی کرد» (شیری و جعفر پور صادق، ۱۴۰۰، ص ۱۹۴) ممکن است رفتارهای دولت پیش‌زمینه‌ای برای یک جرم حکومتی دیگر و در نتیجه یک جنایت بین‌المللی شود. یا خود جرم حکومتی چنان بزرگ باشد که مستقیماً جنبه بین‌المللی داشته باشد.

۳ - گرایش جرم‌شناختی در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی

راهبرد پیشگیری در مقدمه اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در قالب عبارت: «... دولت‌های عضو اساسنامه مصمم به پایان دادن به بی‌کیفرمانی مرتکبان این جنایات و از

این رهگذر مشارکت و کمک در پیشگیری از ارتکاب چنین جنایاتی هستند.» آمده است. پیشگیری مورد نظر اساسنامه در واقع پیشگیری کیفری از گونه پیشگیری عام آن، یعنی تعقیب، محاکمه و محکومیت مجرمان (قطعیت و حتمیت کیفر) و مبارزه با بی کیفر ماندن بزهکاران است. گونه دیگر پیشگیری کیفری که در حقوق کیفری بین‌المللی، و از جمله اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است، جرم‌انگاری اقدام‌ها، رفتارها، گفتارها و تصمیم به انجام اقدامات تدارکاتی بالقوه خطرناک و جرم‌زاست که می‌تواند مقدمات ارتکاب یک جنایت، مانند نسل‌زدایی یا جنایات علیه بشریت را فراهم کند. پیشگیری از طریق جرم‌انگاری در قالب وضع جرایم مانع یا جرایم پیش‌گیرنده. هدف جرایم مانع در واقع پیشگیری و ممانعت از ارتکاب جرایم اصلی یعنی جرایم خطرناک و شدید است. بدین‌سان پیشگیری از نوع کیفری آن در اساسنامه دیوان و اسناد بین‌المللی دیگر مورد توجه قرار گرفته است. اما در مقابل تدابیر پیشگیری غیرکیفری روی هم رفته مورد غفلت واقع شده است. مطالعات جرم‌شناسی فراملی می‌تواند خلاءهای موجود راهبردهای پیشگیری جرم‌شناسانه یعنی، پیشگیری اجتماعی - فرهنگی، پیشگیری موقعیت‌مدار فنی یا فناورانه و پیش‌گیری بالینی را نیز در سیاست جنایی بین‌المللی پر کند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۵)

ث. ویژگی‌ها و چالش‌های جرم‌شناسی بین‌المللی

جرم‌شناسی بین‌المللی یا جرم‌شناسی جنایات بین‌المللی رشته‌ای مغفول و نادیده انگاشته شده است. از چند سال قبل، دانشمندان برجسته‌ای مانند الکس آوارز، جان هاگان و وونا ریموند-ریچموند، سوزان کارستند و نیکول رافتر شروع به تحقیق و مشارکت علمی در این حوزه در حال ظهور، نمودند. آن‌ها از راه‌های مختلف به دنبال تبیین جرم‌شناسی جنایات بین‌المللی بودند. جان هاگان و وونا ریموند-ریچموند در سال ۲۰۰۹

به درستی تبیین کردند که: «زمان زیادی طول کشید تا جرم‌شناسی به برخی از مهم‌ترین موضوعات خود مانند جرایم یقه سفیدی بپردازد. از آن زمان تاکنون، تمرکز جرم‌شناسی عمدتاً معطوف به جنایت نسل‌زدایی بوده است؛ در حالی که به ندرت چیز خاصی در مورد جنایات جنگی یا جنایات علیه بشریت وجود دارد.» (Frank Neubacher, 2017, p.25) با این اوصاف و با توجه به نو بودن این حوزه مطالعاتی ضروری است تا ابتدا ویژگی‌ها و سپس چالش‌های فراروی این حوزه مطالعاتی را بررسی نماییم.

۱. ویژگی‌ها

جنایات بین‌المللی ویژگی‌های کاملاً متفاوتی دارند و همین امر موجب ایجاد تفاوت در تحلیل، پیش‌بینی و پیشگیری از آنها می‌شود. این ویژگی‌ها عبارتند از:

۱-۱. **دسته جمعی و گسترده بودن جنایات بین‌المللی.** کلید جنایات جمعی عبارت از؛ سلسه مراتبی شدن جایگاه افراد اعم از مرتکبان (کاربرماتیک سازی رهبران) و بزه‌دیده‌گان؛ غیر انسان تلقی نمودن شهروندان! و وارونه سازی هنجارها و ارزش‌هاست.

۱/۲. **پروژه محوری در جنایات بین‌المللی:** جنایات جمعی، از جمله جنایاتی هستند که در جریان درگیری‌های مسلحانه رخ می‌دهند و عمدتاً نتیجه‌ی یک پروژه هستند. این جنایات به این دلیل اتفاق می‌افتند که «شرایط لازم» برای ارتکاب آن‌ها فراهم است. این شرایط توسط صاحبان قدرت، که اغلب یک حکومت یا یک دولت است، از طریق فرایندهای قابل‌شناسایی ایجاد می‌شوند. که عامل ایجاد آن تحریک مردم از طریق تبلیغ و پروپاگاندا در حمایت از یک ایدئولوژی ویرانگر است. بنابراین، صاحبان قدرت، دستگاه دولتی، ارگان‌های آن، ادارات و نیروهای مسلح آن را در اختیار دارند. این امر به آنها اجازه می‌دهد در مقیاس وسیع دست به اقدام بزنند و از اهداف آنها پشتیبانی کنند. هدف از این تعرضات گسترده اغلب ایجاد سرزمین‌هایی است که به لحاظ قومی، سیاسی یا

مذهبی خالص و یکدست باشند. مانند آنچه در یوگسلاوی سابق و کامبوج یا اخیراً در خاورمیانه رخ داده است. جنایات جمعی در واقع محصول استراتژی تصاحب سرزمینی است که از عناصر نامطلوب پاکسازی شده باشد (Alexia Pierre, 2015, p, 629).

۱.۳. وقوع در بستر مخاصمات: اکثر جنایات جمعی معاصر در جریان رویارویی‌های مسلحانه، در حاشیه‌ی رویارویی‌های مسلحانه یا در دوره‌های طولانی بحران و بی‌ثباتی رخ می‌دهند. لذا، تعرضات به غیرنظامیان از دید ناظران خارجی به‌عنوان اقدامات جنگی، آسیب‌های جانبی یا اقدامات اجتناب‌ناپذیر ناشی از شرایطی غیرقابل کنترل تلقی می‌شوند. بنابراین، اینکه جنایات در زمان جنگ یا در شرایط بی‌ثباتی و به تبع آن قربانیان این جرایم، به‌ندرت در جرم‌شناسی مورد توجه قرار می‌گیرند، تا حدی به دلیل دشواری اندیشیدن به عقلانیت جنایات جمعی و تلقی کردن این تعرضات به‌عنوان اقداماتی عمدی و در نتیجه جنایتکارانه است. (IBID)

۲. چالش‌ها و مشکلات

معمولاً مخاطرات و چالش‌های متعددی بر سر راه مطالعات جرم‌شناختی بین‌المللی قرار دارند. به‌گونه‌ای که دستیابی و حل و فصل همه آنها برای جرم‌شناس بین‌المللی به راحتی حل و فصل‌پذیر نیست. چالش‌ها به‌قرار زیر هستند.

۲/۱. **هویت محوری جنایات:** این جنایات عمدتاً در دسته‌ی درگیری‌های به اصطلاح «هویت‌محور» قرار می‌گیرند، یعنی درگیری‌های مبتنی بر مطالبات هویتی که اقدام به حذف افرادی می‌کنند که دارای هویتی متفاوت بوده و از جانب بنیان‌پروژه‌ی جنایتکارانه به‌عنوان تهدیدکننده و منشأ مشکلات جامعه معرفی شده‌اند. پای خشونت‌های ظالمانه و

غیرانسانی در میان است. زیرا، هدف آن نابودی فردی است که پا از دایره‌ی هم‌نوعان بیرون گذاشته شده است. (خودی - غیر خودی) این خشونت‌های جمعی که از جانب بانیان جنایت، مشروع تلقی می‌شوند، باعث می‌شوند ناظر نتواند احساسات خود را کنار گذاشته و به آن‌ها بپردازد. بنابراین، موانع اندیشیدن به جنایات جمعی در جرم‌شناسی می‌توانند ناشی از مشکل در تلقی کردن جنایت جمعی به‌عنوان یک پروژه‌ی عقلانی، و عاملان آن به‌عنوان اشخاصی عادی باشند. در واقع، وقتی جنایت جمعی مورد بررسی قرار می‌گیرد، صفت‌های «جنون جمعی»، «عقلانیت هذیان‌آمیز»، «پارانویا» به آن داده می‌شود. و بنابراین، مستقیماً به حوزه‌ی آسیب‌شناسی و امور استثنائی و خارق‌العاده سوق داده می‌شود. در حالی که، اصلاً این‌طور نیست و تعدد نمونه‌های تاریخی و جاری آن را ثابت می‌کند. امتناع از تلقی جنایت جمعی به‌عنوان یک پروژه‌ی عقلانی و عاملان آن به عنوان افراد عادی، ممکن است ناشی از عدم امکان شناسایی باشد. پذیرفتن این جنایات به‌عنوان یک امر انسانی و یک انتخاب، به منزله‌ی پذیرش این واقعیت است که هر کسی می‌تواند روزی به یک جنایتکار جمعی، یا حتی طراح یک جنایت جمعی تبدیل شود. این واقعیت برای اکثر ما قابل قبول نیست. « اساساً، با سخن نگفتن از خشونت درگیری، با تردید نسبت به چنین موضوع مطالعه‌ای، آیا غیر از این است که داریم از دیدن خودمان و ظرفیت خشونت شدید خودمان اجتناب می‌کنیم؟ ».

در واقع، از نظر روان‌شناختی بسیار سخت است که بپذیریم ممکن است نتوانیم در برابر فرایندی که می‌خواهد ما را به جهان‌بینی‌ای متعهد کند که در آن تعرضات جمعی به غیرنظامیان قابل قبول است، مقاومت کنیم. جنایت جمعی در واقع با وارونه‌سازی هنجارها و ارزش‌ها امکان‌پذیر می‌شود. بدین ترتیب، قربانی دیگر به‌عنوان یک هم‌نوع تلقی نمی‌شود. او دیگر یک هم‌شهری، هم‌زیستگر یا حتی یک انسان نیست. او چیزی نیست مگر یک تهدید حیاتی که برای زنده ماندن به نوبه‌ی خود، باید از بین برود. این که

مردم به لحاظ روانشناختی، سلسله‌مراتبی بودن جایگاه افراد و حتی غیرانسان تلقی شدن آن‌ها را بپذیرند، کلید جنایت جمعی است. در واقع جنایت جمعی تنها زمانی می‌تواند وجود داشته باشد که افرادی که جوامع را تشکیل می‌دهند، شخصاً به آن پایبند باشند یا از مخالفت با آن بترسند. درک نقشی که هر یک از ما می‌توانیم در ارتکاب یک جنایت جمعی ایفا کنیم، ظرفیت‌های هر یک از ما را برای پذیرش این جنایات به‌عنوان نتیجه‌ی یک پروژه‌ی عقلانی کاهش می‌دهد. (Ibid, p, 630).

۲/۲. معضل اخلاقی عقلانی سازی رفتارهای جنایی به ظاهر غیر عقلانی : به نظر می‌رسد در مطالعه‌ی موضوعات جنایات بین‌المللی، یک معضل اخلاقی وجود داشته باشد. تلاش برای درک مسائل این حوزه در واقع می‌تواند به‌عنوان تلاشی برای مشروعیت‌بخشی یا عقلانی‌سازی رویدادی ظاهر شود که غیرقابل قبول تلقی می‌گردد. بنابراین، وفاداری محقق به انسانیت خود بر دوری او از موضوع تحقیقش ارجحیت دارد. از این رو، عدم توجه جرم‌شناسان به جنایت جمعی را می‌توان تا حدودی با آسیب‌های روحی که با آن همراه است، از جمله برای یک ناظر بیرونی و دور، درک کرد. عدم امکان تصور جنایت جمعی به‌عنوان یک پروژه‌ی عقلانی، ناشی از خطرات روان‌شناختی برای محققان دانشگاهی است، زیرا مواجهه با مرگ، به مجموعه‌ای از عوامل مربوط است که آسیب‌زا محسوب می‌شوند، یعنی معمولاً از ظرفیت درک ما خارج‌اند. (Ibid, p, 631).

۲/۳. مشکلات و چالش‌های تدوین قوانین جنگ و مخاصمات: یکی دیگر از عناصری که بیانگر علت دشواری گنجانیدن جنایات جمعی در حوزه‌ی جرم‌شناسی است، می‌تواند در تدوین قوانین جنگ نهفته باشد. در واقع، تعرضات گسترده به غیرنظامیان اغلب در شرایط جنگ رخ می‌دهد که ممکن است مردم دلیل و هدف آن باشند. جنگ، یک وضعیت خشونت عمومی است که طی آن توسل به زور مشروع تلقی می‌شود. جنگ، بجز مجازات

اعدام که هنوز در بسیاری از کشورها قانونی است، تنها وضعیتی است که در آن، قتل مجاز است. از قرن نوزدهم، قوانینی برای استفاده از نیروی گُشنده مدون شده است که مشخص می‌کند چه چیزی در جنگ مجاز است و چه چیزی مجاز نیست. بسیاری از اقدامات که در زمان صلح جرم تلقی می‌شوند در زمان جنگ قانونی می‌شوند و بنابراین منطقاً از دایره‌ی پدیده‌های جنایتکارانه خارج می‌گردند. علاوه بر این، مرگ غیرنظامیان تا حدودی تحت عنوان تلفات جانبی قابل قبول است! بنابراین، مرگ غیرنظامیان در زمان جنگ اغلب توسط ناظران خارجی به‌عنوان تلفات قابل قبول و حتی اجتناب‌ناپذیر در شرایط درگیری مسلحانه تلقی می‌شود! به‌علاوه، به‌رغم یک عقب‌نشینی قطعی، اصل حاکمیت دولت که عدم‌مداخله از آن ناشی می‌شود، می‌تواند جنایت جمعی را به‌عنوان رویدادی در جهت مدیریت ناآرامی‌های داخلی جلوه دهد و چنین وانمود کند که این کشتارها نتیجه‌ی تصادفی توسل مشروع به زور هستند! با این حال، ویژگی‌های درگیری‌های کنونی و تعرضات معاصر به غیرنظامیان، به ما این امکان را می‌دهد که تصور کنیم در آینده بدیهی‌تر خواهد بود که جنایات جمعی معاصر را به‌عنوان موضوعات جرم‌شناختی تلقی کنیم. در واقع، این تعرضات گسترده که بیشتر توسط چریک‌های غیرنظامی، شبه‌نظامیان، حتی نیروهای امنیتی خصوصی انجام می‌شوند تا نیروهای منظم، اکنون به‌عنوان اقدامات داوطلبانه‌ای به نظر می‌رسند که با تحقق یک هدف استراتژیک در ارتباطند. بنابراین وسعت و پیچیدگی آنها نیازمند یک رویکرد چندرشته‌ای است که جرم‌شناسی می‌تواند ارائه دهد. (Ibid. p. 632).

اگر بپذیریم که جنایت جمعی یک پروژه‌ی عقلانی است که مرتکبان آن افرادی دیوانه نیستند، در نهایت این دیدگاه به ما اجازه می‌دهد تا متوجه شویم که عقلانیت‌های موجود در آن می‌تواند به نظریه‌های موجود در جرم‌شناسی حقوق عرفی نزدیک شوند. بنابراین، عناصر مشابه بین جنایات حقوق عرفی و جنایات جمعی می‌توانند این امکان را فراهم

کنند که جنایات جمعی در چارچوب نظری موجود، صرف‌نظر از تأکید آن بر زمینه‌های صلح و حقوق عرفی، قرار گیرد. برای مثال، نظریه‌هایی مانند انتخاب عقلانی، یادگیری، مجاورت قربانی- مجرم یا تغییر نقش‌ها می‌توانند با موفقیت در رویکرد جنایات جمعی مورد استفاده قرار گیرند (Ibid.). به نظر نگارنده، این جملات خانم الکسی پی یر کمی اغراق گونه به نظر می‌رسد! درست است که عناصر مشابه در جرایم عرفی و جنایات بین‌المللی وجود داشته‌اند، اما در تحلیل جنایات بین‌المللی با گروه‌ها، توده‌های مردم و دولتها به گونه‌ای مواجه می‌شویم که به ناچار نمی‌توانیم در سطح تحلیل بین فردی باقی بمانیم. هم «رفتارها» از نظر کمیت و کیفیت سطح متفاوتی دارند و هم «مرتکبان جنایات» در یک زنجیره گسترده از برنامه و هدف جنایی قرار دارند. به گونه‌ای که تطبیق ساده انگارانه ممکن نیست، مگر اینکه، سطح تحلیل را فراتر ببریم. به عبارتی، در تحلیل جرم‌شناسانه جنایات بین‌المللی با نظریات کلاسیک باید قرائت کمی و کیفی جدیدی از نظریات ارایه دهیم.

2-4. **وجود رقم سیاه مضاعف:** پیچیدگی دیگر در مطالعه جرم‌شناختی جنایات بین‌المللی آن است که ما با یک رقم سیاه مضاعف مواجه هستیم. در جرم‌شناسی کلاسیک اگر بخواهیم وقوع جرایم معینی را مطالعه کنیم که تحت قانون ملی تعریف شده‌اند، همواره تحقیق ما با یک رقم به اصطلاح سیاه مواجه خواهد شد. بزه‌های ثبت شده توسط پلیس تنها بخش کوچکی از جرایم واقعی بوده و ابدأ نمایانگر نرخ واقعی جرایم نمی‌باشد. درست است که در مطالعه جرم‌شناسی، همواره یک رقم سیاه وجود دارد اما یک ساختار سازمانی هم موجود است که برای گردآوری اطلاعات مربوط به بزه می‌کوشد و نیز یک نظام عدالت کیفری - هرچند که کافی نیست - برای اجرای عدالت و ثبت اطلاعات مرتکب بزه و بزه دیده در پرونده‌های دادگاهی می‌کوشد. در مطالعه جنایات بین‌المللی، تنها مرتکبان نیستند که تلاش دارند تا از دستگاه نظام عدالت کیفری بگریزند. بلکه، گاه خود

دولت‌ها نیز فعالانه، ثبت وقایع را ناکام می‌گذارند. نمونه‌های بسیاری مستند شده است که نشان می‌دهد در کشورها، شاهدانِ تخلفات آشکار حقوق بشری ناپدید یا کشته شده‌اند و تلاش‌هایی برای پنهان کردن مدارک قتل و دیگر اعمال مجرمانه صورت گرفته است. بنابراین یک جرم‌شناس با رقم سیاه مضاعف مواجه خواهد بود. (بیجلولد، ۱۳۹۶، ص ۱۴۷)

۲-۵. نبود داده‌های کافی و مناسب: در بسیاری از کشورهایی که در آنها، تخلفات آشکار علیه حقوق بشر رخ می‌دهد، داده‌های سرشماری مناسبی وجود ندارد. در بسیاری از نمونه‌ها مانند رواندا و سودان، سرشماری‌های قبلی به احتمال قوی ناقص بوده و یا دستکاری شده بودند. به این معنا که گروه قومی که در نتیجه تخلف آشکار حقوق بشری قربانی شده‌اند، در سرشماری به حساب نیامده‌اند. به عنوان مثال گزارش شده است که قوم توتسی^۱ در رواندا در سرشماری محاسبه نشده‌اند و احتمالاً بسیاری از افراد قوم توتسی در سرشماری خودشان را به عنوان قوم هوتو^۲ معرفی کرده‌اند تا از تبعیضات در امان بمانند (بیجلولد، ۱۳۹۶، ص ۱۵۰).

۲-۶. گذر زمان و مشکلات دادخواهی بزه‌دیدگان: حتی اگر مدت زیادی از نزاع‌ها گذشته باشد (مانند رواندا) به حرف درآوردن بزه‌دیدگان ممکن است کاری دشوار باشد. در مطالعه شیوع بزه‌دیدگان تجاوز جنسی در رواندا، گزارش شده است که چگونه زنان بزه‌دیده از صحبت کردن در مورد قربانی بودنشان به عنوان حاملان تجاوز جنسی به عنوان

¹ Tutsi

² Hutu

یک عمل شرم آور در جامعه رواندا اکراه دارند. و گزارش شده است که زنان تمایلی نداشتند اعلام کنند که مورد تجاوز جنسی قرار گرفته‌اند. زیرا، از ناتوانی در یافتن همسر آینده خود می‌ترسیدند. دیگر آنکه زنان زیادی توسط مردانی آشنا یا مردانی که هنوز هم ممکن است در نزدیکی شان زندگی کنند مورد تجاوز قرار گرفته بودند و آنها به خاطر ترس از اقدامات تلافی جویانه نگران صحبت کردن در مورد تجاوز هستند. هم چنین بسیاری از بزه دیدگان یا شاهدان از احضار شدن و بیان اظهارات خود واهمه دارند. به همین دلیل از صحبت کردن در این باره خودداری می‌کنند. و برخی بزه‌دیدگان اظهار می‌کنند که صحبت در مورد قربانی شدنشان ارزش دردسر و خطر را ندارد و آنها حس می‌کنند که توسط نظام حقوقی نادیده گرفته می‌شوند (همان، ص ۱۵۱). به این دلیل و دلایل بسیار زیاد دیگر، مطالعات جرم‌شناسی در سطح بین‌المللی با چالش‌ها و مشکلاتی متفاوت و گاهی بیشتر از سطح ملی و داخلی روبرو است. اما این به آن معنا نیست که سنجش تخلفات آشکار حقوق بشری غیرممکن است. بلکه، می‌بایست از روش‌شناسی‌های خاص بهره برد و با احتیاط خاصی عمل نمود تا در نهایت بتوان به اهداف مهم و البته حیاتی این رشته دست پیدا کرد.

۲-۷. مشکلات مطالعه شخصیت مرتکبین جنایات بین‌المللی: باید بپذیریم که مرتکبان جنایات بین‌المللی دیوانه نیستند! صدام، قذافی، هیتلر، میلوسویچ و تتانیا هو دیوانه نبودند. آنها معمولاً انسانهای عادی در شرایط والا و خطیر اجتماعی هستند که در شرایط غیر عادی، تصمیمات غیر عادی گرفته‌اند و البته می‌توان با توجه به شیوه ایفای این نقش، آنها را در دسته « مغزهای متفکر جنایی » جای داد. (سمولرز ۱۳۹۶، ص ۳۸۲). در هر صورت، معمولاً به دلیل جایگاه بالای سیاسی و اجتماعی جنایتکاران بین‌المللی و حلقه‌های امنیتی پیرامون آنها دسترسی به شناخت کافی از شخصیت آنها آسان نیست.

به ویژه که ملاحظات حکومتی و اسرار اداره دولتها رعایت برخی پروتکل‌ها را به گونه‌ای الزامی می‌نماید که، اساساً هیچ اطلاعاتی به صورتهای عادی از مقامات سیاسی و اداری برای مطالعات جرم‌شناختی نظری و عملی در دسترس نمی‌ماند. و حتی، معمولاً فرایند شناخت و آگاهی از شخصیت و ویژگی‌های آنها در تله‌جهت‌دهی رسانه‌ای گرفتار می‌شود.

۲-۸. گسست معرفت‌شناختی جرم‌شناسی بین‌المللی: جرم‌شناسی یک علم غربی است! و متولد یک جغرافیای نسبتاً صلح‌آمیز است حال آنکه زمینه‌های مطالعه معمولاً در سرزمین‌های شرقی، آسیایی یا آفریقایی ظهور پیدا می‌کند. و جرم‌شناس غربی معمولاً با صعوبت در مطالعه جنایات در این سرزمین‌ها مواجه می‌گردد. این علم در زمان صلح و برای حل مشکلات درون‌مرزها توسعه پیدا کرده نه در زمان و در بستر جنگ و برای علت‌بابی در سطح بین‌المللی! از دیگر سو، چارچوبهای جرم‌شناسی عادی و بین‌المللی خیلی متفاوتند. زیرا، در جنایات بین‌المللی قالب‌های جرم‌شناسی سنتی شکسته می‌شود (Alexia Pierre, p, 632). در جرم‌شناسی کلاسیک، مجرمان، بزه‌دیده‌گان و پاسخ‌به‌رفتارهای مجرمانه کم و بیش مشخصند و نقش‌ها تعریف شده‌اند، در حالی که در جرم‌شناسی بین‌المللی این‌گونه نیست.

۲-۹. مشکلات پاسخ‌دهی به جنایات بین‌المللی: مقابله و پاسخ‌های کیفری و غیر کیفری در برابر جرایم و جنایات بین‌المللی کار آسانی نیست. نبود یک نظام قانونی واحد و مشخص، و حتی از نظر نرم‌افزاری، تحلیل و توجیه پاسخ‌های درخور به این جنایات از مشکلات بزرگی هستند که ما را با سوالات زیر مواجه می‌سازند؛ هدف از مجازات عاملان جنایات جمعی چیست؟ آیا چگونگی شروع جنایات بین‌المللی و تشریح آنها ممکن

است؟ و از طرفی در فرایند پاسخ دهی، مساله و فرایند (ارزیابی جنایات) و (تقاضای تحقیقات توسط دادستان) و نهایتاً صدور قرار جلب (مواد ۱۳ تا ۱۶ اساسنامه دیوان کیفری بیت المللی) همگی، پیوستگی و درگیری عجیبی با روابط بین الملل، حقوق بین الملل و منافع ملی دولت‌ها و نقش شورای امنیت دارد. از این رو، برقراری تعادل میان همه طرفهای درگیر برای دستیابی به پاسخ‌های شایسته و کارآمد و بازدارنده بسیار مشکل می‌باشد. و اینکه، مسئله فرایند تعیین مجازات‌ها در محاکم کیفری بین المللی به راحتی دست یافتنی است یا خیر؟ مشکلات نبود یک پلیس بین المللی مستقل، ضابطین قدرتمند و زندانهای مستقل برای جنایتکاران بین المللی و همچنین مشکلات بهره‌برداری از شهود جنایات بین المللی و مستند سازی ادعاهای آنها و به علاوه، مسئله عدالت انتقالی و بازسازی جوامع پسا منازعات مشکلات عدیده‌ای را به وجود می‌آورد. اینکه به صلح منفی که هدف آن توقف درگیری و جلوگیری از شروع درگیری است، بسنده کنیم و یا به صلح مثبت که عبارت از؛ تحکیم صلح از طریق اصلاحات نهادی، بیندیشیم؟ کاری که بشار اسد (حاکم سابق سوریه) و برخی حاکمان دیگر باید می‌کردند و نکردند! متأسفانه همه اینها مطالعه جرم‌شناختی جنایات بین المللی را با مشکل مواجه می‌کند.

۲-۱۰. گرانی و کمبود بودجه برای مطالعات جرم‌شناختی بین المللی و هزینه بر بودن آنها. یکی دیگر از دهها مشکل عدیده‌ای است که بر سر راه مطالعات مذکور وجود دارد. اگرچه همانند جرم‌شناسی ملی که در تسخیر جرم‌شناسان غربی قرار دارد و آنها معمولاً امکانات مادی کافی را در اختیار دارند، مطالعات این حوزه هم می‌تواند در اختیار و تحت نفوذ آنها قرار گیرد. مع الوصف، به دلایل عدیده اقتصادی، سیاسی و بین المللی، امروزه سازماندهی مطالعات جرم‌شناسی بین المللی کار آسانی نیست، و می‌تواند همراه

با هزینه‌های گزافی باشد. این در حالی است که، کشورهای درگیر در مخاصمات نوعاً توسعه نیافته یا در حال توسعه و یا فقیر هستند.

نتیجه

۱. جرم‌شناسی جرایم و جنایات بین‌المللی حوزه‌ای بسیار جدید و بدیع به نظر می‌رسد. گویا در میان جرم‌شناسان، نوعی ترس و دلهره در ورود به مطالعات این حوزه وجود دارد! ترس از تهدیدهای ناشناخته دولتی و شبه‌دولتی، ترس از عدم دسترسی به منابع مطالعاتی و داده‌های مربوط به جرایم و جنایات، ترس از عدم دسترسی به محل‌ها و مناطق وقوع جنایات، ترس از ناتوانی مالی و لجستیکی برای ارزیابی و مطالعات میدانی همه از مشکلات شخصی جرم‌شناسان می‌تواند باشد.

۲. برای خودداری از مرور محتوای پژوهش، باید گفت، با وجود مخاطرات داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی پیرامون کشور ما، متأسفانه فعلاً هیچ زمینه‌ی جدی مطالعاتی سازمان‌یافته در این حوزه در کشور ما وجود ندارد. اگرچه، پایه‌گذاری اخیر رشته حقوق کیفری بین‌المللی در نظام آموزشی ایران می‌تواند امیدهایی را برای آغاز مطالعات تخصصی جرم‌شناختی در کنار مطالعات هنجاری، ایجاد نماید. منابع مطالعاتی محدود و مشکلات زبانی همواره بر سر راه مطالعات جرم‌شناختی بین‌المللی وجود دارند، اما، به نظر می‌رسد جامعه علمی ایران تا حدود زیادی این مشکلات را پشت سر گذاشته باشد.

۳. نکته‌ای که تصور مطالعات این حوزه را تا حدودی با دشواری مواجه می‌کند، مسئله عدم امکان به‌کارگیری ابزارها و نظریات جرم‌شناسی رایج در حوزه مطالعات جرم‌شناختی بین‌المللی است. واقعیت این است که نمی‌توان به صراحت این ارتباط و امکان استفاده از آنها را نادیده گرفت. زیرا، مرتکبین جنایات بین‌المللی هم، همان اشخاص و افراد حقیقی می‌باشند که از جوامعی آمده‌اند که به‌طور نسبی با علم جرم‌شناسی آشنا هستند. و این افراد، صرفاً در شرایط متفاوتی قرار گرفته‌اند که سطح و شرایط آن با زمینه ارتکاب جرایم عادی و داخلی متفاوت بوده است. از این رو، در به‌کارگیری نظریات جرم‌شناسی رایج باید سطح کیفی و کمی آنها را در حد شرایط جرایم و جنایات بین‌المللی بالا

برد. به عنوان مثال، باید پرسید که نظریه‌های فنون خنثی‌سازی را چگونه می‌توان در مورد رهبران سیاسی و نظامی یک کشور به کار گرفت در حالی که شخصیت آن مقامات در مقام یک فرد عادی اجتماع در معرض شرایط ارتکاب جنایات قرار نگرفته و از نظر اجتماعی و روانی سطح و شرایط درگیری در جنایت کاملاً متفاوت است؟ به عبارتی، یک تحول اساسی در تعبیر از رفتار و اندیشه مجرمانه در جرایم و جنایات بین‌المللی به وقوع پیوسته است که باید آنها را در تحلیل پرونده‌های جنایات بین‌المللی یا جرایم سازمان یافته فراملی به کار ببندیم. قائل شدن به این امر ما را وادار می‌سازد تا حالتها و موقعیت‌های خطرناک بسیار دورتر را در در مورد جنایات بین‌المللی جدی تر گرفته تا بتوانیم از وقوع آنها پیشگیری کنیم. و به عبارتی توسل به جرم‌انگاری جرایم مانع در حوزه رفتارهای بین‌المللی و فراملی در راستای توسعه محدوده‌های پیشگیری از جنایات امری ضروری و فوری است.

۴. به نظر می‌رسد یکی از ضروری‌ترین زمینه‌های مقابله با چالش‌های توسعه حوزه مطالعاتی جرم‌شناسی بین‌المللی، صرف نظر از مسائل فنی مربوط به «همکاری و معاضدت بین‌المللی» در مبارزه و مقابله با جنایات، «همکاری علمی» بین بلوک‌های مختلف منطقه‌ای در قالب کارگروه‌های علمی و تخصصی است. تشکیل بنیادهای علمی- پژوهشی بی‌طرف و مردم‌نهاد با مشارکت جرم‌شناسان کشورهای مختلف برای مطالعه عملیاتی جرایم و جنایات بین‌المللی با هدف پیش‌بینی و پیشگیری از جنایات به نظر امری شدنی است. مطالعات نظری در این حوزه معمولاً به صورت فردی توسط اندیشمندان غربی در جریان است. اما، مسئله اصلی قدرت فائق آمدن بر چالش‌های میدانی شمرده شده در متن تحقیق است که این کار نیازمند سازماندهی بنیادهای پژوهشی میان اندیشمندان کشورهای مختلف است.

۵. مسئله دیگر این است که، به منظور تقویت و جلب اعتماد جوامع، مردمان و بزه دیده گان، لزوماً باید ریسک تعقیب کیفری جنایت کاران بین المللی را تا حد قابل توجهی بالا برد. از منظر جرم‌شناسی، اثر بازدارندگی مجازات از برآورد مجرم مبنی بر اینکه چقدر احتمال دارد دستگیر و مجازات شود، نشئت می‌گیرد و نه الزاماً اعمال مجازات‌های سخت و خشن. لذا به اعتقاد ما، عدالت کیفری بین المللی می‌بایست عمده توجه خود را به معضل بازدارندگی و التزامات آن معطوف نماید. امروزه، بازدارندگی تشکیلات عریض و طویل نظام عدالت کیفری، کماکان محل تشکیک و تردید است.

فهرست منابع

الف) فارسی

۱. براتی، محمد (۱۴۰۲)؛ تاثیر سیاست بر عدالت کیفری در پرتو عملکرد دیوان کیفری بین‌المللی، رساله دکتری دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، به راهنمایی بهزاد رضوی فرد، ۱۴۰۲.
۲. بی‌نام (۱۳۸۰) مبارزه با تروریسم در شعار،، ترویج آن در عمل؛ برخورد دو گانه در اوج ریاکاری، بدون نام؛ فصلنامه راهبرد، دوره: ۹، شماره: ۳، سال ۱۳۸۰.
۳. بیجلولد، کاترین (۱۳۹۶): روش‌شناسی مطالعه تجربی جنایات بین‌المللی و دیگر نقض‌های آشکار حقوق بشر، ترجمه سارا آقائی، مجموعه جرم‌شناسی فراملی، نشر میزان
۴. پارمنتیر، استفان؛ فان پاون، کریس؛ ویت کمپ، الماز (۱۳۹۶): رویارویی با میراث خشونت جمعی و تغییر لenzها به سمت عدالت ترمیمی، ترجمه سیدحسام الدین سیداصفهان‌ی، مجموعه جرم‌شناسی فراملی، نشر میزان، ۱۳۹۶.
۵. گرین، پنی و وارد، تونی، ترجمه نبی‌اله غلامی (۱۴۰۱)؛ جرم حکومتی؛ دولت‌ها، خشونت و فساد، مجمع علمی فرهنگی مجد، بازچاپ.
۶. شمس‌ناتر، محمدابراهیم حاجی ده‌آبادی، محمدعلی و سمیرا گل‌خندان (۱۳۹۵): مطالعه جرم‌شناختی ساختار روانی مرتکبین جرایم علیه بشریت، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال ۵، شماره ۱۶، ۱۳۹۵.
۷. دانش‌ناری، حمیدرضا؛ مرادفر، علی (۱۳۹۴): جرم‌شناسی جهان‌بوم رهیافتی نوین در مطالعات جرم‌شناسی بین‌المللی، فصلنامه مطالعات بین‌المللی پلیس، سال ۶، شماره ۲۱، ۱۳۹۴.

۸. دیدیه رویو(۱۴۰۳)، حقوق کیفری بین المللی، ترجمه؛ بهزاد رضوی فرد و محمد فرجی، انتشارات میزان، چاپ دوم.
۹. رضوی فرد، بهزاد (۱۳۹۲)، حقوق کیفری بین المللی عمومی، جلد نخست، انتشارات میزان،
۱۰. رضوی فرد، بهزاد (۱۳۹۹)، درسنامه دکتری حقوق کیفری بین المللی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۹۹.
۱۱. سمولرز، آلت؛ هاومن، رولف(۱۳۹۶الف): جنایات بین المللی و جرم‌شناسی طرحی برای پژوهش های آینده، ترجمه نجمه غفاری، مجموعه جرم‌شناسی فراملی، نشر میزان .
۱۲. سمولرز، آلت: مروری بر گونه شناسی مرتکبان جنایات بین المللی (۱۳۹۶ب)، ترجمه علی نجیبیان و همکاران، مجموعه جرم‌شناسی فراملی، نشر میزان .
۱۳. شاو، مارگارت(۱۳۹۴): الگوهای بین المللی پیشگیری از جرم، ترجمه شهرداد دارابی، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال ۱۱، شماره ۳۴، ۱۳۹۴ .
۱۴. شیرزی، عباس، جعفر پور صادق، الهام(۱۴۰۰)، گونه شناسی جرائم دولتی مبتنی بر قوانین غیرقانونی و فاقد مشروعیت، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی دوره ۵۱، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۰،
۱۵. ضیایی بیگدلی، محمدرضا(۱۳۸۸)، حقوق بین الملل عمومی، چاپ سی و هشتم، انتشارات گنج دانش،.
۱۶. غلامی، حسین، جوادی حسین آبادی، حسین(۱۳۹۹)، تحلیل تلفیقی جرم حکومتی در پرتو فنون خنثی سازی و مکانیسم های دفاعی، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره ۵۰، شماره ۰۱، بهار و تابستان ۱۳۹۹،

۱۷. غلامی، نبی‌اله (۱۴۰۱) «جرم حکومتی یا جرم دولتی؛ تفاوتی لفظی یا اختلافی بنیادین»، مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، دوره ۱۰، شماره ۱۹، بهار و تابستان ۱۴۰۱.

۱۸. فردریش، دیوید (۱۳۹۶): به سوی جرم‌شناسی جنایات بین‌المللی و ارایه چارچوب مفهومی و مبنایی، ترجمه مهدی کاظمی جویباری، مجموعه جرم‌شناسی فراملی، نشر میزان

۱۹. کازلاریچ، دیوید: بزه دیدگی و جرم‌شناسی فراملی، ترجمه مهرداد رایجیان اصلی و مهران پرسته، مجموعه جرم‌شناسی فراملی، نشر میزان، ۱۳۹۶.

۲۰. محسنی، فرید (۱۳۹۷)، نظریه‌های جرم‌شناسی، انتشارات قوه قضاییه.
۲۱. نجفی ابرندآبادی، اعلی‌حسین (۱۳۸۰-۱۳۸۱)، درسنامه جرم‌شناسی، تهیه و تنظیم امیر حسن نیازپور.

۲۲. نجفی ابرندآبادی، اعلی‌حسین (۱۳۹۷) جرم‌شناسی در آغاز هزاره سوم، دانشنامه جرم‌شناسی، چاپ ۵.

۲۳. نیکوکار، حمیدرضا (۱۳۹۶): جرم‌شناسی فراملی؛ به سوی جرم‌شناسی جنایات بین‌المللی، نشر میزان.

۲۴. هاومن، رولف؛ سمولرز، آلت (۱۳۹۶): جرم‌شناسی در وضعیت انکار، ترجمه امیر پاک‌نهاد، مجموعه جرم‌شناسی فراملی، نشر میزان.

ب. غیرفارسی

25. Alexia Pierre (2015), Le crime de masse en criminologie, Variété s, in. Revue sciences criminelles.

26. Frank Neubacher(2017), Criminology of international crimes, Cambridge university press.

27. Mojtaba Hosseini Nassab(2019), Infraction d'obstacle en droit internationale pé nal, L'Harmattan,.

28. Natalie kyneswood(2019), limits of law in ending impunity for state crime : time to re-frame the international criminal court's mandate? state crime journal.